

یک هفته بعد*

رز پرونده ای که روی میز بود رو برداشت و از جاش بلند شد نفس خسته ای کشید

رز : هیچی توی پرونده نیست !

پرونده ی توی دستش رو تکون داد عصبی زمزمه کرد

رز : هیچی توی این لعنتی نیست!

دیلان نگاهی به صورتِ خستش کرد چند شبی میشد که همشون توی پایگاه مونده بودن و به خوبی درک میکرد تموم بچه ها چقدر خستن به خصوص رز که فعالیتِ بیشتری داشت

دستِ رز و گرفت و ازش خواست تا روی صندلی بشینه

دیلان : تو استراحت کن یکم

الپرن نگاهی بهشون کرد : آره من به کارات میرسم

رز سرش تکون داد : نمیشه ... شما هم مثلِ من خسته اید

الپرن : حداقل بهتر از تویمم ... برو یکم بخواب خواست

مخالفت کنه اما کریس هم با الپرن و دیلان همراه شد

کریس : درست میگن برو یکم بخواب رز

رز : یکم ... و بعد باز میام نوبتی استراحت کنید

ثنین سرشو تکون داد : خوبه

و با گرفتنِ دستای رز تا اتاقِ استراحت همراهیش کرد

کریس : من نمیفهمم کی میتونه همچین کاری کنه ؟

عکسِ جسدِ اشلی که توی پرونده بود رو بالا گرفت

کریس : اش و لاش شده

دیلان دستی به پیشونی تب دارش کشید دیلان : موضوعی جز موضوع کینه نمیتونه این وسط باشه نمیدونم دیگه چی باعث شده که قاتل اینقدر وحشی و بی رحم در اومده !

الپرن : قاتلمون ... مشکلی روحی نداره ؟

ثنین : فکر میکنم داره

نگاه الپرن روی ثنین که وارد اتاق میشد چرخید

الپرن : میدونی هرچقدرم کینه ای باشه اینقدر درد رو به طرف تحمیل نمیکنه

کریس : یعنی ... سادیسمی ؟

دیلان : انگار .. اما از نوع بدش ... همه ی سادیسمیا اینطوری نیستن ... حتی به کسی آسیب نمیزنن

الپرن دستشو روی صورتش کشید

ثنین : اما شاید تصادفی بوده

کریس چشاشو ریز کرد : تصادف ؟ یعنی چی ؟

ثنین روی صندلیش نشست

ثنین : یعنی اینکه قاتل نمیخواسته اشلی رو بکشه اشتباه شده اما دیر شده و اونم به نظرش رسیده بهتره قتل رو از روی انتقام نشون بده

الپرن لباس رو تر کرد : تیوری اوکی اما حس نمیکنم اینجوری باشه

دیلان : منم با الپرن موافقم

کریس : اوکی ... پیداش میکنیم برین یکم استراحت کنید دوباره جمع میشیم تا فکر کنیم ... من که دیگه واقعا دووم ندارم

دیلان باشه ای گفت

الپرن از جاش بلند و بدون هیچ حرفی از کنارشون رد شد
کریس هوفی کشیدو دنبالش راه افتاد

ثنین : چشمه این بشر ؟ از روز عمل انا انگار با هممون غریبه شده
دیلان شونشو بالا داد

دیلان : شاید ایلا باهاش بهم زده

ثنین سرجاش وایستاد و اخمی کرد

ثنین : بسه دیلان ! از اون روز همش داری بهش تیکه میندازی ! مگه کار بدی
میکنه ؟

دیلان متقابلا با اخم نگاهش کرد

دیلان : من نگفتم بده

ثنین : پس چی ؟ فکر نکنم مشکلات این باشه که ایلا دکتره ! الپرن با هر آدمی
توی هر شغلی که دلش بخواد میتونه وارد رابطه شه، بخوابه ! تو یه چیزیت
هست ... دیر میاد یه چیز بهش میگی زود میاد باز یه چیز دیگه بهش میگی
معلوم هست چته ؟ میدونم رابطتون خوب نیست اما تو واقعا داری اذیتش میکنی !
شاید فقط با ایلا رابطه داره ... تو چته که تا یه چیز میشه انگ هرزه بودن بهش
میچسبونی ؟

دیلان پوفی کشید : هیچی ... اصل دیگه نگاهشم نمیکنم , بیخیالم شو!

و بی حوصله از ثنین جدا شد و سمت رختکن رفت نگاهی به کریس که سمت
کافه میرفت کرد و وارد رختکن شد سمت کمدهش رفت

دیلان : انگار به من ربط داره الپرن با کی میخوابه من فقط نمیخوام کارمون رو
خراب کنه

آهی از روی عصبانیت کشید

دیلان : اصلا هر غلطی دلش میخواد بکنه

و شروع کرد به در آوردن لباسش

نگاهی به رخت آویز کرد با ندیدنِ حولش آهی کشید

الپرن : چطوری یادم رفت آخه

برگشت سمتِ رختکن در حالی که هیچی تنش نبود و بدنش نیمه خیس بود در بینِ رختکن و سالنِ حموم رو باز کرد اما دیدنِ بدنی جلوی کمد که کامل لخت بود باعث شد شوکه سر جاش و ایسته

به بدن سفیدی که جلوی چشمش بود خیره شد که باعث میشد نفسش بگیره اما دیدنِ دستی که روی کمد بود باعث شد چشمش از تعجب گرد بشه

"دیلان" نفس عمیقی کشید و قبل از اینکه دیلان متوجهش بشه دوباره توی سالن حموم برگشت، قلبش با سرعت زیادی میتپید و انگار دیگه جای خودش رو توی سینه ی الپرن نمیدونست، بی دقت سمتِ دوش رفت و آب رو سرد کرد و نفس عمیقی از سرزیر شدنِ یهویی آب سرد روی سرش کشید که باعث شد با صدای نیمه بلندی فهش بده و اهرم شیر آب دوش و کامل سمت سرد هل بده، پوفی کشید که صدای در سالن حموم اومدنِ دیلان رو اعلام کرد سرشو کج و گوشش تیز کرد صدای قدمای ارومی از جلوی ورودی به سمت خودش بود چند ثانیه بعد وقتی دیلان اتاقک دوش کنارش رو انتخاب کرد ابرو هاش بالا پرید داشت به حالت عادی برمیکشت کرد

حتی خودش نمیدونست چرا انقدر بی جنبه شده بود که یه نگاه به تنِ دیلان باعث شده بود حالش دگرگون بشه با صدای اب که مشخص بود روی سر کسی میریزه فکری به سرش زد نیشخند زد، پلاستیک مخصوصی که بینِ اتاقک دوش کشیده بود رو کنار داد که باعث شد دیلان با بهت سمتش برگرده

دیلان : یاااا چه غل ... الپرن ؟

و با بهت به پسرِ قد بلندی که با نیشخند پرده رو کنار کشیده بود نگاه کرد، الپرن نگاهی به اطراف کرد و بعدش با نزدیک کردنِ ابرو هاش به بینیش چین داد

الپرن : کسی غیر از من و توام اینجا هست مگه ؟

دیلان پوزخندی زد : البته که نه ... یادم نبود این بیشعور بازیایا ذاتا فقط از تو برمیداد

الپرن لبخند حرص دراری زد : عزیزم ... لطف داری

دیلان : پس واسه همینه که هی پارتنر عوض میکنی

الپرن خنده ای کرد : چرا

دیلان : چون نمیتونن تحملت کنن

الپرن دوش رو بست و دستی به موهای خیشش کشید عقبشون داد که باعث شد نگاهِ دیلان روش خیره بمونه سمتش رفت و توی فاصله ی چند سانتیش وایستاد سرشو خم کرد و کناری گوشش زمزمه کرد

الپرن : اشتباه میکنی

نفسش به ارومی توی گوشِ دیلان بیرون داد

الپرن: من نمیتونم تحملشون کنم !

و با کشیدنِ لباس روی گوشِ دیلان ازش گذشت تا به رختکن برگرده

دیلان وقتی از رفتنِ الپرن مطمئن شد نفس عمیقی کشید و دستشو روی سینهش گذاشت نگاهی به مسیرِ رفته ی الپرن کرد و بعد برگشت به جایی که الپرن وایستاده بود و دوش میگرفت خیره شد

" لعنت بهش ... چقدر روی اون بدن کار کرده ؟ "

" چقدر وقت گذاشته که اینقدر بدنشو جذاب کنه ؟ "

دندوناشو روی هم سایید و نفسشو پر حرص بیرون داد